



بررسی تاثیر آموزه‌های فقه اسلامی و عرفان در اقتصاد

مریم سیاحی^۱، هرمز اسدی کوه باد^۲، مسعود پاکدل^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

چکیده

علم اقتصاد که برای توسعه خود از علوم دیگری چون ریاضیات، آمار، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم مالی استفاده می‌کند و به اندازه تمام علوم گفته شده در زندگی مردم مهم و تأثیرگذار است. در کنار این علوم با توجه به اسلامی بودن نظام حاکمه لاجرم اقتصاد از فقه و گاه از آموزه‌های عرفان اسلامی نیز متأثر می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تبیین موازین مشترک اقتصادی از فقه و عرفان و با روش توصیفی-تحلیلی بیان تاثیر آموزه‌های فقه اسلامی در اقتصاد و همچنین تاثیر آموزه‌های عرفان در اقتصاد را تبیین و تقریر نماید. برآیند اینکه، تاثیر آموزه‌های فقه اسلامی در اقتصاد با محوریت ارتباط فقه اسلامی و اقتصاد در پرتو آیات قرآن در قالب نظرات کلی راجع به مال، انفاقات، فیء و غنائم و همچنین پیوند اقتصاد و فقه اسلامی در پرتو مصادیق با زیر مجموعه تأثیرگذاری از طریق تجارت اسلامی، تاثیر پذیری از زکات و... افزون بر این، تبیین غایت اقتصاد با این مضمون که اقتصاد خود هدف است و با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است، مشهود می‌باشد. مضاف بر این، مضامین اقتصادی متأثر از فقه و عرفان اسلامی در مضامین مشترکی به مثابه هدایا، زکات، اقتصاد کار، اقتصاد مقاومتی و... وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: فقه، عرفان اسلامی، شریعت، اقتصاد، زکات

۱- مقدمه

علم اقتصاد در یک تعریف کلی به عنوان علم تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات و نظام‌های اقتصادی که این سه محور را دربر می‌گیرد و در تعریف آکادمیک به معنای علم تخصیص بهینه منابع کمیاب برای نیازهای نامحدود است. علم اقتصاد تقریباً تمامی ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تصمیماتی که در طول روز توسط یک فرد گرفته می‌شود با در نظر گرفتن فاکتورهای مالی و اقتصادی اتخاذ می‌شوند. با توجه به ضرورت علم اقتصاد باید بیان نمود که علم اقتصاد که برای توسعه خود از علوم دیگری چون ریاضیات، آمار، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم مالی استفاده می‌کند و به اندازه تمام علوم گفته شده در زندگی مردم مهم و تأثیرگذار است. در کنار این علوم به اسلامی بودن نظام حاکمه لاجرم اقتصاد از فقه و گاه از آموزه‌های عرفان اسلامی نیز متأثر می‌شود.

کلیت و الحاق موضوع تأثیر آموزه‌های فقهی و عرفان اسلامی در اقتصاد از منظر اندیشه‌وران فقه اقتصادی باعث تکاپو و ایجاد اطوار متعدد در این زمینه و بیان افتراقات و اشتراکات آنان گردیده است. لذا برای جلوگیری از اشتباه در تشخیص مبادی تصویری، نیازمند تحقیقاتی تطبیقی است که با بررسی ابعاد متعدد آن، خلاء موجود برطرف شود.

سیر مطالب نوشتار پیش‌رو به این گونه است که در ابتدا به مفهوم شناسی فقه، عرفان و اقتصاد از منظر لغت و اصطلاح پرداخته و ضمن بیان تعریف و مولفه‌های اصلی تعریف در تلاش بوده‌ایم تا تأثیر آموزه‌های فقه اسلامی در اقتصاد و همچنین تأثیر آموزه‌های عرفان در اقتصاد را تبیین و تقریر نماییم و سعی داریم در این زمینه به نحوه تأثیر و همچنین افتراق و اشتراک نگرش فقه و عرفان نسبت به اقتصاد دست یابیم.

لذا تحقیق پیش‌رو، توصیفی-تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل منابع موجود و با امعان نظر از فقه‌ها و حقوقدانان، موضوع را تبیین و تشریح نماید؛ ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری، بانک‌های اطلاعاتی، شبکه‌های کامپیوتری و استفاده از نرم افزارهای تخصصی می‌باشد.

۱- مفهوم شناسی

در ابتدای پژوهش قصد داریم در زمینه مفهوم شناسی، به مفهوم فقه در لغت و اصطلاح بپردازیم تا در ادامه بتوانیم تأثیر آموزه‌های فقهی را در اقتصاد تبیین و تشریح نماییم.

۱-۱ مفهوم فقه

با توجه به تأثیر مباحث جوامع اسلامی متأثر از فقه است لذا در متون اسلامی فقه در لغت به چند گونه تفسیر شده است: الف) فقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن است (دهخدا، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۱، ص ۱۷۱۹۲). در فرهنگ فارسی معین آمده: «دانستن، عالم بودن به چیزی» (معین، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۲۵۶۰). لغویون در عین این که معنای لغوی فقه را بیان کرده‌اند به معنای اصطلاحی آن نیز اشاره کرده‌اند: «فقه علم احکام شرعیه از روی ادله تفصیلیه است» (لنگرودی، ۱۳۸۷ ش، ج ۴، ص ۲۸۱۴). اما از آنجا که فقه، واژه‌ای عربی است، برای درک مفهوم لغوی آن، باید به سراغ لغت شنا سان عرب رفت. نزد لغت شنا سان عرب، این واژه دارای چندین معنای مختلف و متفاوت می‌باشد. از بین انبوه معانی بیان شده به چند معنای عمده و اساسی در ذیل اشاره می‌گردد:

معنای اول: گسترده‌ترین معنای فقه، همانا «فهم» است که بیشتر لغت‌شناسان نیز این معنا را برای فقه بیان کرده‌اند (فراهدی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۳۷). مؤلف قاموس قرآن پیرامون استعمالات قرآنی فقه می‌نویسد: «فقه (بکسر اول) فهمیدن. در مصباح گفته است: «الفقه: فهم الشیء». قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول... (هود: ۹۱) گفتند: «ای شعیب! ما بسیاری از آنچه که می‌گویی نمی‌فهمیم - لهم قلوب لا یفقهون بها (سوره اعراف: ۹۷۱) قلبی دارند که با آن‌ها نمی‌فهمند» (قرشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۱۹۷).

معنای دوم: دومین معنای فقه «علم و آگاهی» است. البته باید توجه کرد که این دو معنا، دو مفهوم مطلق هستند؛ یعنی بیان

نمی‌کنند کدام فهم یا علم و آگاهی لذا به هر فهم و هر علم و آگاهی فقه گفته می‌شود و به ابزار و وسیله رسیدن به این علم و آگاهی و یا سطح اتقان و... توجهی نمی‌شود. بر همین اساس از این دو معنا به «مطلق فهم» و «مطلق علم و آگاهی» تعبیر می‌کنند. در این صورت، فقه دارای دو مفهوم مطلق و بی‌محدودیت می‌باشد؛ یکی مطلق فهم و دیگری مطلق علم و آگاهی. معنای دوم یعنی فقه به معنای «علم و آگاهی» را نیز بیشتر لغت شناسان بیان کرده اند (مصطفوی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۲۳).

معنای سوم: در سومین معنا، فقه به مفهوم «فهم همراه با تامل و دقت» می‌باشد. وفق این تعبیر، فقه به معنای آگاهی به مفاد و مفهوم و مقتضای کلام است که با تامل در متن و کلام به دست می‌آید. بنابر نظر شهید مطهری رحمه الله فقه در همه جا به معنای «فهم عمیق» بکار می‌رود و گویا معنایی جز این ندارد (مطهری، ۱۳۸۳ش، ص ۵۳).

معنای چهارم: بالاخره چهارمین معنای بیان شده برای فقه همانا عبارت است از: «فطانت و تیز فهمی» (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۰۵/فاضل لنکرانی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱).

ب) فقه در اصطلاح فقها: فقه در ابتدا مرادف لفظ شرع به کار می‌رفت و علم فقه یعنی علم به هر آنچه که به عنوان دین از جانب خداوند آمده است، اعم از اصول دین و تعالیم اخلاقی و اعمال جسمانی و معرفت نفس و علوم قرآنی. فقهی که در آیه شریفه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» واجب شمرده شده است، فقه به همین معنای جامع آن است و برخی آن را «فقه اکبر» نامیده‌اند. بسیاری از این علوم به تدریج تخصیص یافته و از علم فقه مستقل شدند. علم عقاید خود دانش مستقلی شد به نام علم توحید یا علم کلام. علم اخلاق و معرفت نفس و سیروسلوک نیز از فقه جدا گردید و به نام علم اخلاق یا عرفان شناخته شد. دانش‌های مربوط به قرآن کریم تحت عنوان علم تفسیر و علوم قرآن از فقه جدا شدند. مباحث مربوط به اصول فقه نیز خود علم مستقلی شد که به بررسی روش استدلال فقهی یا ادله مشترک در علم فقه می‌پردازد. بدین ترتیب، تعریف اصطلاحی فقه منحصر شد به «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله تفصیلی» (مازندرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۵). مقصود از احکام فرعی، احکام مربوط به افعال و تروک مکلفان است، چه این احکام، تکلیفی مانند وجوب و حرمت باشد و چه احکام و ضعی مانند ملکیت و طهارت، و چه احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی او، نیز احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی. با قید «فرعی» دانشهایی مانند اصول دین و اصول فقه از تعریف خارج می‌شود. با قید ادله تفصیلی، فقه تقلیدی یعنی علم مقلد به فتوای مرجع تقلید، از تعریف اصطلاحی فقه خارج می‌شود. بر این اساس، علم فقه اختصاص به علم اجتهادی دارد همچنان که عنوان فقیه اختصاص به عالم مجتهد دارد نه عالم مقلد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۲، ص ۵).

۲-۱ مفهوم عرفان

مفهوم عرفان، ناظر به نوعی از شناخت است، که ریشه در اعماق جان بشر دارد و بر خلاف اهل استدلال و برهان در دریافت حقیقت، بر اشراق و دریافت‌های باطنی و درونی و ذوقی اعتماد دارد و نزد مسلمین یا سایر ملل و اقوام بر حسب تفاوت‌های زمانی و مکانی به نام‌های گوناگون شناخته و موجود می‌باشد و امروزه تحت عنوان کلی می‌ستی سیسم نام‌بردار است. این شیوه، ریشه در آثار ابتدایی و ساده نخستین پرستش - نزد مذاهب بدوی قدیم - و نیز ایرانیان، هندوان، مسیحیان، یونانیان، یهودیان، و... دارد. با وجود وجوه افتراق در میان مذاهب عرفانی، شباهت آن چنان زیاد است که آن را در میان اقوام، مشترک می‌دانند و اصولاً مبانی نظری آن عبارتست از: باور به امکان درک حقایق از رهگذر علم حضوری و شهودی. و از جهت عملی مبانی عرفان، ترک رسوم ظاهری و پرداختن به باطن و درون می‌باشد. این شیوه، امروزه نزد برخی حکیمان غرب مانند برگسون، ویلیام جیمز و کربن و دیگران نیز مورد توجه قرار گرفته است و آثاری در این زمینه پرداخته شده است. عرفان، دریافت باطنی معروف است و از این بابت، عرفان امری است، عام و فراگیر؛ و چون شباهت‌هایی در کار است برخی در پی آند تاریشه عرفان اسلامی را در دیگر مآخذ نشان دهند؛ تردید نیست، که مذاهب عرفانی در یکدیگر تأثیر و تأثر داشته‌اند ولی صرف شباهت، بیانگر تأثیر متقابل نیست، بلکه ناظر به عام بودن این امور است، بسان دین، هنر و علم، و این مسایل خاستگاه و زادگاه و سرزمین نمی‌شناسند. این حالت روحانی که ارتباط بی‌واسطه با وجود مطلق

است و از رهگذر ذوق و وجدان دست می‌دهد، قابل بیان و وصف نیست و به شخص استعداد ویژه نفوذ در اشیاء و رؤیت حقایق را می‌دهد (شاهرودی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳۸).

۳-۱ مفهوم اقتصاد

الف) تعریف اقتصاد: واژه «اقتصاد» در لغت عرب به معنای میانه‌روی، صرفه‌جویی و پس‌انداز است و «مقتصد» که در آیاتی نظیر «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» (لقمان، آیه ۳۲) و «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ» (فاطر، آیه ۳۲) به کار رفته به معنای «مستقیم» است که لازمه میانه‌روی و اعتدال است. برخی نویسندگان معتقدند که واژه اقتصاد در لغت به معنای اعتدال است، لیکن کاربرد امروزی آن اموری است که به سازماندهی و تنظیم اموال خصوصی و عمومی و عملیات مرتبط با آن مانند بورس، بانک‌ها و شرکت‌ها، مربوط می‌شود (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۱).

ب) تعریف علم اقتصاد: در تعریف «علم اقتصاد» که به «اقتصاد تحلیلی» نیز یاد می‌شود، گفته شده است:

۱- «علم اقتصاد عبارت از روش‌هایی که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید و یا توزیع کالا و خدمات، به کار می‌گیرد» (پل سامونلسن، ۱۳۵۲ ش، ج ۱، ص ۶).

۲- «علم اقتصاد دانشی است که حیات اقتصادی جامعه را تفسیر و پدیده‌ها آن را و نیز ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عوامل کلی‌ای که بر آن حاکم است تبیین می‌کند» (صدر، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۴).

۳- «علم اقتصاد یا اقتصاد تحلیلی، دانشی است که رفتارهای بشری را در زمینه تولید، توزیع و مصرف، تجزیه و تحلیل می‌کند تا قدرت پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی را به دست آورد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۷). از مجموع این تعاریف به دست می‌آید که علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی و تحلیل فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد؛ یعنی کارش تبیین جلوه‌ها و رفتارهای اقتصادی و تفسیر وضعیت اقتصادی موجود و یا تفسیر وضعیتی که پیش خواهد آمد است بی‌آنکه در مورد خوبی و بدی آن قضاوتی داشته باشد؛ مثلاً تبیین می‌کند که چه عواملی سبب بیکاری یا تورم شده و چه پی‌آمدهایی را در جامعه به بار خواهد آورد.

پ) تعریف نظام اقتصادی بعضی گفته‌اند: نظام اقتصادی (یا سیستم اقتصادی، سازمان اقتصادی و یا المذهب اقتصادی، مطابق بعضی از ترجمه‌ها) تشکیلاتی متشکل از مجموعه‌ای از نهادها، اصول و قواعد اقتصادی است که مختص آن نظام بوده، اهداف معینی را دنبال می‌کند؛ نظیر اصل مالکیت خصوصی، نفع شخصی و آزادی اقتصادی در نظام سرمایه‌داری، اصل مالکیت مختلط (مختلط از خصوصی و دولتی و به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی محدود) و آزادی محدود در نظام اسلامی (میرمعزی، ۱۳۸۴ ش، ص ۹۴/دادگر، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۸). به تعبیر علامه شهید محمدباقر صدر، نظام اقتصادی (در صورتی که مرادشان از مذهب، همان نظام باشد) عبارت از طریقه و اسلوبی است که یک جامعه در حیات اقتصادی و حلّ معضلات عملی در زمینه اقتصاد، از آن پیروی می‌کند، به همین دلیل نمی‌توان جامعه‌ای را بدون دارا بودن یک مذهب اقتصادی تصوّر کرد؛ زیرا هر اجتماعی که با تولید ثروت و توزیع آن سر و کار دارد ناگزیر از این است که اسلوبی را بپذیرد تا به وسیله آن عملیات اقتصادی خویش را تنظیم کند (صدر، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۴). به بیان بعضی دیگر: «نظام اقتصادی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری است که بر اساس مبانی اعتقادی و ارزشی مشخص، در راستای اهداف معینی به صورت هماهنگ سامان یافته و شرکت‌کنندگان نظام را به یکدیگر و به منابع پیوند می‌دهد». شاید دقیق‌تر و گویاتر این باشد که بگوییم: نظام اقتصادی مجموعه‌ای از رفتارها و روابط اقتصادی است که از اصول راهبردی ویژه و مبانی فکری و اخلاقی خاص و اهداف مشخصی برخوردار است؛ اصول، مبانی و اهدافی که آن رفتارها و روابط را به هم پیوند می‌زند، چنان‌که آن رفتارها و روابط اقتصادی، اشخاص حقیقی و عناوین حقوقی موجود در آن نظام (یعنی اعم از آحاد مردم و دولت و سایر عناوین حقوقی) را به یکدیگر و به اموال و منابع، مرتبط می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۸).

۲- تاثیر آموزه‌های فقه اسلامی در اقتصاد

با توجه به اهمیت قرآن به عنوان یکی از منابع فقهی معتبر و یقینی در این قسمت از پژوهش قصد داریم تا در درباره ارتباط فقه اسلامی و اقتصاد در پرتو آیات قرآن مطالبی را بیان نماییم.

۱-۲ ارتباط فقه اسلامی و اقتصاد در پرتو آیات قرآن

۱. نظرات کلی راجع به مال: الف. وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء، آیه ۵). ب. لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ (نساء، آیه ۲۹). ج. آیات نهی از اسراف و تبذیر: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (اسراء، آیه ۲۷). د. كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر، آیه ۷). هـ. وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلْمَسَاكِينِ وَ الْمَحْرُومِ (معارج، آیه ۲۴ و ۲۵). و. آیات منع از ربا.

۲. انفاقات: که شامل الف. آیات عمومی راجع به انفاقات ب. انفاقات واجبه می شود. وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ... (انفال، آیه ۴۱) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ... (توبه، آیه ۶۰)

۳. فیء و غنائم: وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر، آیه ۷ و ۶)؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ... (انفال، آیه ۱)

۲-۲ پیوند اقتصاد و فقه اسلامی در پرتو مصادیق

اسلام در کنار توجه به بعد معنوی حیات انسانی، به زندگی مادی و حیات اقتصادی بشر نیز توجه ویژه کرده و در فقه شیعه، باب‌های بسیاری به شئون مختلف این بعد از زندگی انسان اختصاص یافته است، مانند زکات، خمس، انفال، تجارت، قرض، دین، رهن، تفلیس، حجر، ضمان، حواله، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، کفالت، وقف، صدقات، عطیه، هبه، سبق و رمايه، وصیت و بخش‌هایی از دیگر باب‌ها به گونه‌ای با مسائل مالی مرتبط هستند مانند نکاح، خلع، یمین، نذر و عهد. بنابراین، مباحث اقتصادی با بیش از یکصد هزار مسأله، افزون بر يك چهارم مباحث فقه را در بر می‌گیرد و حجم به نسبت زیادی از آیات و روایات را به خود اختصاص داده است (مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۵۷۲).

۳-۲ غایت اقتصاد در اندیشه فقه اسلامی

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظامهای اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است (خلخالی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۸۳). اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم. پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً يك سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها، حجرها، ارث، هبات و صدقات، وقف، مجازاته‌های مالی یا مجازات‌هایی در زمینه ثروت و غیره دارد. اسلام کتاب‌البيع، کتاب‌الاجاره، کتاب‌الوکاله، کتاب‌الرهن، کتاب‌الارث، کتاب‌الهبه، کتاب‌الوقف دارد. و از طرف دیگر می‌دانیم اصل «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» - همان‌طور که قرآن کریم می‌فرماید - مطرود است. علی‌هذا یا باید اسلام را در بست بپذیریم و یا باید در بست رد کنیم. پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است. در این جهت برخی مذاهب دیگر نیز کم و بیش چنین می‌باشند. اسلام مردم را توصیه می‌کند به امانت، عفت،

عدالت، احسان، ایثار؛ منع دزدی، خیانت، رشوه. همه اینها در زمینه ثروت است و یا قسمتی از قلمرو این مفاهیم، ثروت است. تا حدود مسائل اقتصادی روشن نشود حدود عدالت و امانت و عفت و احسان و همچنین حدود دزدی و خیانت و رشوه روشن نمی‌شود (مطهری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۰۲). ذکر این نکته ضروریست که مطالعه صحیح نظام اقتصادی اسلام فقط به مطالعه احکام شرعی مرتبط با اقتصاد یا فقه معاملات محدود نمی‌شود؛ بلکه باید نتایج و حکمت اقتصادی احکام را در برگیرد و این مستلزم به کار گرفتن جنبه وصفی علم اقتصاد اسلامی است (زرا نژاد، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۲۹).

۳- مضامین اقتصادی متأثر از فقه و عرفان اسلامی

در این قسمت از پژوهش قصد داریم تا در ارتباط با مضامین اقتصادی متأثر از فقه و عرفان اسلامی به مضامین اشتراکی از جمله هدایا پرداخته و مطالبی در این زمینه بیان نماییم.

۱-۳ هدایا از منظر فقه و عرفان اسلامی

در فقه اسلامی هدیه را چنانکه از مفردات بدست می‌آید از آن هدیه گویند که لطف و مرحمتی است از بعضی ببعضی وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةً بِمِ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (نمل، آیه ۳۵). من تحفه‌ای به آنها خواهم فرستاد تا به بنیم فرستادگان با چه بر می‌گردند (قرشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۱۵۰). درباره ارتباط با عرفان و اقتصاد اسلامی نیز می‌توان گفت که در زمان گذشته مردم به سبب ایمان قلبی به خدا و اعتقاد را ستین به حکومت اسلامی در دوران امام معصوم دست به اعطای هدایا می‌زدند رفع مشکلات مالی و اقتصادی حکومت اسلامی کمک می‌کردند که این خود نشان از وارستگی ایشان از ثروت‌های دنیوی دارد و همین ایمان و اعتقاد به خدا و امامانش نشانگر تاثیر آموزه‌های عرفان اسلامی در اقتصاد در بین مردم است (دلبری، ۱۴۰۰ ش، ص ۲۷۳).

۲-۳ موقوفات از منظر فقه و عرفان اسلامی

وقف عبارت است از محبوس نمودن اصل و آزاد گذاردن منفعت آن (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۹۳). مقصود از [تحبیس الاصل] این است که مالی را بحالتی قرار دهند که شرعا در آن نتوان تصرفات ناقله از ملك انجام داد مگر در صورتی که استثناء شده باشد. سپس در دنبال [و اطلاق المنفعة] می‌فرمایند: در اینجا تعریف وقف نیست بلکه یا ذکر بعضی از خصائص و احکام وقف بوده و یا تعریف لفظ وقف است نه بیان حقیقت آن (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۹، ص ۳۲۹). از منظر عرفانی نیز میتوان به موضوع موقوفات نگریست. امام جواد علیه السلام در دوران امامت خود شیعیان را به سخاوت و بخشش در اموال خود رهنمود می‌کردند و خود امام علیه السلام نیز از نظر سخاوت در مرتبه‌ای قرار داشتند که به جوادالائمه معروف شدند؛ به این دلیل که توصیه‌ها و سفارشات به امر سخاوت به شیعیان دارند شیعیان نیز با انگیزه‌های معنوی و عرفانی به وقف می‌پرداختند. درباره وقف و تاثیر آن در اقتصاد نیز به عنوان یک وسیله برای گردش ثروت در بین افراد جامعه و شیعیان توجه داشتند و به عنوان یک منبع درآمد برای اداره تشکیلات اسلامی نیز محسوب می‌شد حال می‌توان گفت که از منابع مالی امام معصوم موقوفاتی بود که پیامبر اکرم برای استفاده امامان در راه پیشبرد اهداف اسلامی وقف کرده بود و دیگران حق تصرف در آن نداشتند (دلبری، ۱۴۰۰ ش، ص ۲۷۳).

۳-۳ زکات از منظر فقه و عرفان اسلامی

زکات یکی از ارکان اقتصادی اسلام و یکی از اهداف زکات کاهش فقر و ایجاد رفاه عمومی و تغییر جایگاه زکات‌گیرنده به زکات‌دهنده بر اساس روایات می‌باشد. زکات اصطلاحی در فقه ممکن است از یکی از این دو معنی گرفته شده باشد، زیرا به سبب پرداخت زکات هم مال زیادت پیدا می‌کند و هم موجب پاک شدن مال و صاحب مال می‌گردد (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۱). افزون بر این، «زکات يك حق مالی است (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۰۳/ دوزدو زانی، ۱۳۹۳، ص ۶۵/ ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۴،

ص ۱۸۰) که در وجوب آن «نصاب» مخصوص معتبر گردیده است» (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۳۱). هم‌چنین، صدقه‌ای است که اصالتاً متعلق به «نصاب» مخصوصی است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۳۷/ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۰۳) استعمال لفظ «زکات» در معنای شرعی، یا از معنای لغوی آن نقل شده است و یا از باب مجاز است که در معنای لغوی به صورت حقیقت و در معنای شرعی به صورت مجاز، استعمال می‌شود. البته استعمال مزبور از باب نامگذاری سبب، به نام مسبب می‌باشد که زکات شرعی (پرداخت ده یک‌گندم و جو و طلا و نقره و غیر ذلک) باعث پاکی و رشد و کمال، می‌شود (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ هم‌چنین، «زکات» است که همه انفاقات واجب را در بر می‌گیرد، چه خمس، چه زکات فطره، چه زکات طلا و نقره و چهارپایان و... (دوزدزانی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). شهید صدر می‌نویسد: «چنین هدفی در نظام اقتصادی اسلام هدفی آنی و لحظه‌ای نیست بلکه هدفی است اساسی که دولت اسلامی از طرق مختلف قانونی باید برای نیل به آن اقدام کند و اسلام برای رسیدن به این هدف، از یک طرف با تحریم اسراف، بر طبقه بالا و مرّقه، فشار آورده و از طرف دیگر با واجب کردن انفاق و پرداخت صدقات و زکوات، طبقه پایین و مستضعف را بالا کشیده تا با این سازوکار، فاصله‌ها کم گردد» (صدر، ۱۴۳۴، ص ۶۷۳/ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۷). بر مبنای سیاستگذاری فضیلت‌گرایانه، انتقال بخشی از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی مانند زکات دریافت، تا برای مصارف عمومی و رفع فقر و ایجاد رفاه عمومی هزینه گردد (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۴۹). از منظر عرفانی نیز شیعیان و دیگر طریقت‌هایی چون عرفا در دوران بعد از امام جواد به پیروی از اجرای دستورات دینی به پرداخت زکات مشغول بودند. عین القضاة همدانی صوفی و عارف مشهور در کتاب تمهیدات ارکان پنجگانه اسلام را اینگونه شرح می‌دهد اسلام بر پنج دیوار بنا شده است؛ بنابراین، یکی از آنها را زکات می‌داند (همدانی، ۱۳۴۱ ش، ص ۳۴/ دلبری، ۱۴۰۰ ش، ص ۲۷۷).

۴-۳ مالکیت از منظر فقه و عرفان اسلامی

مراد از مالکیت، اختصاص چیزی به انسان است؛ به گونه‌ای که بر هر نوع تصرف مشروع در آن، استیلا و سلطنت داشته باشد. مالکیت یا خصوصی است یا عمومی و یا دولتی. مالکیت خصوصی یا فردی عبارت است از مالکیت شخص حقیقی یا حقوقی نسبت به چیزی و مالکیت عمومی یا اجتماعی به معنای مالکیت جمعی نسبت به آن چیز است مانند مالکیت همه مسلمانان نسبت به زمین‌های آباد در زمان فتح. مالکیت دولتی نیز به معنای مالکیت منصب الهی در دولت اسلامی است که در مقام نبوت و امامت متجلی می‌باشد (صدر، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۸۱). نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و آزادی فرد در تأمین خواسته‌هایش را اساس برنامه‌ریزی اقتصادی قرار داده و ملی کردن بخشی از مالکیت‌ها را بعنوان یک حالت استثنائی برای حل مشکلات و ضرورت‌ها پذیرفته است (زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۵۳۵). باید اظهار داشت که در مالکیت شرط است که راه کسب، مصرف و ذخیره کردن مال، حلال باشد. قلمرو مباحث مربوط به اقتصاد اسلامی، بسیار گسترده و از حوزه فرهنگ فقه خارج است. از این رو، به همین مقدار بسنده شد (شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۱۶). امام خمینی (س) در بیان حقیقت مالکیت بر این اعتقاد است که مالکیت حق تعالی همانند مالکیت بندگان اعتباری نیست، بلکه مالکیت او به اضافه اشراقی و احاطه قیومی است. مالکیت حق ذاتی است که هیچ گونه کثرت و مابینت در آن راه ندارد و در عین حال مالکیتش بر همه عوالم به طور یکسان است (خمینی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۷۶).

۵-۳ اقتصاد کار از منظر فقه و عرفان اسلامی

اقتصاد و کار ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و هر دو متأثر از یکدیگرند. اسلام برای اینکه روابط اقتصادی نیز همانند روابط اجتماعی با صداقت و راستی و از روی عدالت و رضایت انجام پذیرد و مصالح فردی و اجتماعی تأمین گردد و نیز از هر گونه هرج و مرج و اختلاف و درگیری جلوگیری شود و مردم در تمام عرصه‌های زندگی از جمله معاملات با خیال راحت و خوشی و خرمی و آرامش زندگی کنند، در زمینه تجارت و معاملات نیز احکام و قوانینی مقرر داشته است تا با اجرای آنها بتوانند زندگی سالم و خداپسندانه‌ای داشته باشند (شریفی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱). بنابراین در همه شغل‌ها از جمله تجارت و معاملات، انسان مسلمان می‌تواند

شغل خود و فعالیت‌های خود را که در واقع یک نوع کارگشایی است، به عنوان بهترین عبادت به حساب آورد و علاوه بر پاداش دنیوی، از ثواب‌های اخروی و الهی برخوردار گردد. علاوه بر این، اساسی‌ترین مختص زندگانی عرفانی (که مطابق ایه شریفه از آن خدا است) کار و تلاش پی گیر در این دنیا است که میدانی برای مسابقه در خیرات است. و لکل وجهه هومولیه‌ها فاستبقوا الخیرات (البقره ایه ۱۴۸) (و برای هر کسی طریقی با هدفی است که روی او بسوی آن است و شما برای خیرات مسابقه کنید). از دیدگاه عرفان مثبت، رکود و جمود انسانی در این دنیا از نظر ارزش بدتر از نیستی است بیرون از منطقه ارزش‌ها است.

۶-۳ اقتصاد مقاومتی از منظر فقه و عرفان اسلامی

اقتصاد مقاومتی از جمله مفاهیم خاص و حائز اهمیتی است که در سال‌های اخیر و پس از تحریم‌های ناجوانمردانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و با فرمایش مقام معظم رهبری مطرح گردید و تاکنون اقدامات سازنده اما ناکافی در این خصوص انجام پذیرفته است. لذا وظیفه هر ایرانی است که به اندازه در این مسیر بکوشد و به قوی سازی این رویکرد کمک کند. گزاف نیست اگر بگوییم بزرگترین کمک را در این راستا آموزه‌های عرفانی داشته باشند بدین صورت که قبل از مقاومت در فضای اقتصاد باید انسان‌ها بر نفس خود فائق آیند و با آموزه‌های عرفانی تلاش کنند ذهن و روان خود را مطهر ساخته به دنبال این زیبا سازی ذهن زیبا می شود و زمینه تحولات ذهنی رخ می دهد و قطعاً دنیای بیرونی دنبال تحولات دنیای درون ماست. و بی گمان آموزه‌های عرفان اسلامی که در این راستا بهره‌مندی از تعالیم ناب قرآن و روایات و عرفای بزرگ می تواند بسیار رهگشا باشد (بهرامی قصرچمی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰).

نتیجه‌گیری

فقه به معنای دانستن و فهمیدن است و مفهوم عرفان، ناظر به نوعی از شناخت است، که ریشه در اعماق جان بشر دارد. در معیت این دو علم، علم اقتصاد وجود دارد که متأثر از فقه و عرفان است. علم اقتصاد که برای توسعه خود از علوم دیگری چون ریاضیات، آمار، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و علوم مالی استفاده می‌کند و به اندازه تمام علوم گفته شده در زندگی مردم مهم و تأثیرگذار است. در کنار این علوم با توجه به اسلامی بودن نظام حاکمه لاجرم اقتصاد از فقه و گاه از آموزه‌های عرفان اسلامی نیز متأثر می‌شود. تأثیر آموزه‌های فقه اسلامی در اقتصاد با محوریت ارتباط فقه اسلامی و اقتصاد در پرتو آیات قرآن در قالب نظرات کلی راجع به مال، انفاقات، فیء و غنائم و همچنین پیوند اقتصاد و فقه اسلامی در پرتو مصادیق با زیر مجموعه تأثیرگذاری از طریق تجارت اسلامی، تأثیرپذیری از زکات و... افزون بر این، تبیین غایت اقتصاد با این مضمون که اقتصاد خود هدف است و با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است، مشهود می‌باشد. مضاف بر این، مضامین اقتصادی متأثر از فقه و عرفان اسلامی در مضامین مشترکی به مثابه هدایا، زکات، اقتصاد کار، اقتصاد مقاومتی و... وجود دارد. دلیل تأکید بر تأثیرپذیری اقتصاد مقاومتی از فقه و عرفان این است که اقتصاد مقاومتی از جمله مفاهیم خاص و حائز اهمیتی است که با فرمایش مقام معظم رهبری مطرح گردید و تاکنون اقدامات سازنده اما ناکافی در این خصوص انجام پذیرفته است. لذا وظیفه هر ایرانی است که به اندازه در این مسیر بکوشد و به قوی سازی این رویکرد کمک کند. در این راستا آموزه‌های عرفانی داشته باشند بدین صورت که قبل از مقاومت در فضای اقتصاد باید انسان‌ها بر نفس خود فائق آیند و با آموزه‌های عرفانی تلاش کنند ذهن و روان خود را مطهر ساخته به دنبال این زیبا سازی ذهن زیبا می شود و زمینه تحولات ذهنی رخ می دهد و قطعاً دنیای بیرونی دنبال تحولات دنیای درون ماست. بی گمان آموزه‌های عرفان اسلامی که در این راستا بهره‌مندی از تعالیم ناب قرآن و روایات و عرفای بزرگ می تواند بسیار رهگشا باشد.

منابع

- ابن منظور، (۱۴۰۴ق)، لسان العرب، قم: انتشارات وابسته به حوزه علمیه قم.
- صدر، محمد، (۱۳۷۵ش)، اقتصادنا، شهید صدر، قم: چاپ مکتب الاعلام الاسلامی.
- بروجردی، حسین، (۱۳۸۶ش)، منابع فقه شیعه، تهران: فرهنگ سبز.
- بهرامی قصرچمی، خلیل، (۱۳۹۵ش)، تاثیر آموزه‌های عرفان اسلامی بر اقتصاد مقاومتی در سازمان‌های دولتی و خصوصی ایران، نشریه مطالعات اقتصاد مدیریت مالی و حسابداری، شماره ۴.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۶۳ش)، رساله نوین امام خمینی (ره)، تهران: موسسه انجام.
- جمعی از مؤلفان، (بی‌تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۱۴ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: پاساژ قدس.
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، (۱۴۲۲ق)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۸ش)، آداب الصلاه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- دلبری، شهربانو، (۱۴۰۰ش)، تاثیر معنویت و عرفان در اقتصاد، فصلنامه عرفان اسلامی، شماره ۶۸.
- دوزدوزانی، ید الله، (۱۳۹۳ش)، خمس در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، قم: همراز قلم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۶ش)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات جنگل.
- ذهنی تهرانی، محمد جواد، (۱۳۶۶ش)، المباحث الفقهية فی شرح الروضة البهیة، قم: وجدانی.
- ذهنی تهرانی، محمد جواد، (۱۳۷۳ش)، عناوین الأحکام، قم: وجدانی.
- زرا نژاد، منصور، (۱۳۸۳ش)، اسلامی کردن علم اقتصاد، مفهوم و روش، اقتصاد اسلامی، شماره ۱۵.
- زنجانی، عباس علی عمید، (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ساموئلسن، پل، (۱۳۵۲ش)، اقتصاد، ترجمه دکتر حسین پیرنیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۹۴ش)، قاعده من ملک، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، العین، قم: انتشارات امیر کبیر.
- میر معزی، سید حسین، (۱۳۸۴ش)، اسلام و نظام اقتصادی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۰۹ق)، قاموس قرآن، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۷ش)، مبسوط ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات سمت.

- مازندرانی، ملا صالح، (۱۴۱۴ق) شرح الکافی، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- دادگر، یدالله، (۱۳۸۰ش)، مبانی و اصول علم اقتصاد، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن، (۱۴۱۴ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر.
- مطهری، شهید مرتضی، (بی تا)، فقه و حقوق، تهران: انتشارات جنگل.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳ش)، آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- معین، محمد، (۱۳۸۳ش)، فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران: انتشارات سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵ش)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۱ش)، جامع الشتات، تهران: کیهان.
- نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان.
- هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۲ش)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم: مؤسسه فقه اسلامی.

